

# شناخت جامع

استاد علامه محمد رضا حکیمی

دوره ۲۰ ساله امامت حضرت امام باقر(ع) (۹۵-۱۱۴ق)، دوره‌ای است که در سطح اجتماع و فرهنگ و مردم، مسائل بسیاری مطرح است، که هر کدام می‌تواند به گونه‌ای در تحریف و تغییر مفاهیم اصیل اسلام مؤثر باشد، مانند:

- آغاز ترجمه فلسفه،

- گسترش مجادلات کلامی،

- سربرآوردن مشایخ صوفی،

- پیدا شدن زهاد و قلندران پیوسته به دستگاه خلافت...

- پیدا شدن و مورد تأیید قرار گرفتن برخی از فقهای هم‌مذهب با مقامات رسمی،

- پیدا شدن قضات و متکلمانی از این دست.

این گروه‌ها به خوبی می‌توانستند فقه، و قضاوت و عقاید و کلام و اخلاق را بر طبق مصالح منابع قدرت و حکام زمان تفسیر کنند و شکل دهند.

در چنین بحبوحه‌ای و گرداب متلاطمی چه باید کرد؟ و چگونه باید حق را پاس داشت؟ تا هم در سطح مسائل نظری و هم در سطح درگیری‌های عملی، حق ناشناخته نماند، و این همه جریان‌های گوناگون، شعاع زنده تعالیم قرآن و حماسه عاشورا را تیره نسازد؟ آری، چه باید کرد؟ چند دهه، از تاریخ امامت، در این گیر و دار عظیم سپری گشته است.

آیا می‌توان تصور کرد که امام بزرگوار، حضرت امام محمد باقر(ع) - وارث تعلیمات رسالت،

و حافظ نوامیس عدالت - در برابر این همه مسأله سرنوشت ساز، برای امت جدش - امت قرآن و قبله -، موضعی جدی و راستین نداشته باشد؟ نه... نه چنین تصور می کنیم، و نه واقع تاریخی چنین بوده است؛ بلکه سراسر دوران امامت باقری و جعفری، جهاد است و حماسه، و شورا است و شعور...

این دوره ۵۳ ساله، صرف نگهبانی چهار موضع عظیم و بنیادین شده است:

### موضع اول:

نشر مبانی و مسائل اعتقادی - ایدئولوژیکی -، و استدلال و روشنگری در این زمینه، و تربیت صاحب نظرانی (و ایدئولوگ های) چون هشام بن حکم، بویژه گسترش دایره بحث بر سر مسأله حکومت و امامت، تا در میان جریان های گوناگون خلافت های موجود - عباسیان بغداد و امویان اندلس و داعیه داران دیگر -، نظام حق شناخته گردد. و تا فرزندان تازه پا به اجتماع نهاده امت، پیشوایان حکومت عدل را بشناسند، و تا بدانند که مسأله پیشوایان راستین مسأله خود انسان و انسانیت است؛ و نیز این تعلیم که پیشوایان شیعه همواره بر سر آن تأکید کرده اند، یعنی فقط پیشوایی معصوم، بزرگترین نمودار احترام گزاری به عظمت انسان.

### موضع دوم:

نشر فقه صحیح اسلام، در برابر جریان های فقهی موجود. و می دانیم که فقه صحیح و ناصحیح تا چه اندازه می تواند در سرنوشت اجتماع دینی مؤثر باشد. این است که در تعلیمات ائمه (ع)، عالم و فقیه متوجه به دنیا و قدرت، مردود شناخته شده است.

### موضع سوم:

نشر علم اخلاق و تربیت باطنی، تا اگر کسانی و مدعیانی خواستند از این طریق در امت انحرافی و انشعابی پدید آورند حتی الامکان توفیق نیابند، و تا در میان پیروان حق کسانی باشند مجهز به معارف باطنی برای حفظ کیان تشیع و موجودیت امت؛ در غیر این صورت راهزنانی به نام پیر و قطب و مرشد، راه امت را خواهند زد.

### موضع چهارم:

نشر غیرمستقیم مبانی حماسه و تحرک، از طریق تربیت و تأیید سادات عالم و عامل و شجاع و بزرگی که در عین اعتراف و ایمان به حق، رهبری های رده های اقدام گر را به عهده بگیرند، و خواب را بر خلافت های غرق در بی خبری و تعدی و اسراف، حرام کنند. با توجه به این که نوع آنچه از ائمه (ع) طاهرین، در تساهل درباره خلافت آنان گفته شده، برای کور کردن ذهن مأموران دستگاه خلافت بوده است.

همچنین خلفای عباسی سعی در جداسازی و دورکردن ائمه<sup>(ع)</sup> از مردم داشتند، تا توده‌ها با آنان تماس نگیرند و از مسائل آگاه نگردند. با این حال امام معصوم<sup>(ع)</sup>، در همه احوال از تماس با مردم - حتی مسیحیان - و روشن کردن آنان غفلت نمی‌ورزد.

جالب توجه و قابل دقت و تأمل است که امام باقر<sup>(ع)</sup> به فرزندش امام جعفر صادق<sup>(ع)</sup> وصیت می‌کند که مقداری از مال ایشان وقف شود، که پس از مرگ ایشان تا ده سال در ایام حج و در منی، برای آن حضرت محفل عزا اقامه کنند. توجه به موضوع و تعیین مکان اهمیت بسیار دارد.

به گفته صاحب «الغدیر»، این وصیت برای آنست که اجتماع بزرگ اسلامی، در آن مکان مقدس، با پیشوای حق و امام دین آشنا شود، و راه رشد و رشاد و تعالی در پیش گیرد، و از دیگران ببرد، و به این پیشوایان پیوندد.<sup>۱</sup>

و این، نهایت کوشش برای هدایت مردم است، و نجات دادن آنان از چنگال ستم و گمراهی و رسانیدن آنان به عدالت و آزادی...

در اینجا خوب است یادآوری کنیم که امام معصوم... وصی، و وارث علم پیغمبر اکرم<sup>(ص)</sup> و خلیفه بر حق پیامبر<sup>(ص)</sup> است، و مانند خود پیامبر<sup>(ص)</sup>، معصوم است. و نمی‌شود غیر معصوم - که سوابق شرک و بُعد و عصیان دارد - وصی و جانشین پیامبر معصوم الهی باشد. اوصیای پیامبران سلف نیز مانند خود آنان معصوم بوده‌اند.

پیامبر یا وصی و جانشین پیامبر، حامل امانت الهی است. و حامل امانت، باید امین باشد. از اینجاست که امام معصوم، «أَمِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ» است، چنانکه در زیارت معتبر «امین الله»، درباره امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> وارد شده، و به دلیل اهمیت موضوع، این زیارت به «زیارت امین الله» مشهور گشته است و - در عین اختصار - از مهمترین زیارت‌های امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> است، و از نظر اشمال بر انواع معارف عالیه - که اظهار آنها خاص معصوم است - حاکی است از صحت انتساب آن پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>، امین الله است، یعنی: امین وحی الهی است، در مرحله «تنزیل»؛ و وصی و خلیفه بر حق پیامبر<sup>(ص)</sup>، یعنی: امام معصوم، امین وحی الهی است، در مرحله «تأویل». و این است که فرموده‌اند: علی<sup>(ع)</sup> «يُقَاتِلُ عَلَى التَّوِيلِ»، چنانکه پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> «قَاتِلَ عَلَى التَّنْزِيلِ». یعنی: جنگ‌های علی<sup>(ع)</sup> بر اساس معنای تأویلی وحی بود، و جنگ‌های پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>، بر اساس معنای تنزیلی.

«تنزیل»، معنای اول «وحی» است و «تأویل» معنای دوم «وحی». و باید خوب توجه کنیم که میان دو امر واقعی که به اشاره یاد می‌شود باید خلط نشود، یعنی: «معنای تأویلی» و «تأویل معنی». موضوع دوم، یعنی: «تأویل معنی» همان تأویل معروف است که جماعتی از عرفا و

محققین صوفیه و فلاسفه بدان پرداخته اند، و آیات الهی را، بنابر ذوق و افکار و معتقدات و مبنی و سلیقه خود تأویل کرده اند. این کار، خلاف موازین علمی، و مبنای شرعی است.<sup>۲</sup>

اما موضوع اول، یعنی: «معنای تأویلی»، معنایی است که از اشارات خفیه قرآن کریم استفاده می شود؛ و جز انسان معصوم، که «راسخ در علم» است، احدی از آن اشارات مطلع نیست «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» (آل عمران، ۷/۳)؛ چون غیر از معصوم، کسی راسخ در علم - مطلع از حقایق تکوینی و تشریحی - نیست، و کسی جز راسخ در علم، معنای تأویلی و اشارات خفیه را نمی داند.

پس می نگریم که «وصایت»، حمل امانت «رسالت» است. و امانت رسالت دو جنبه دارد: علمی و عملی، یعنی: وصی پیامبر (ص)، هم وارث علم او، و حامل امانت علمی نبوت است، و هم وارث عمل او، و حامل امانت عملی نبوت، زیرا عمل پیامبر (ص) نیز و کیفیت اعمال پیامبر (ص) و خصوصیات آنها، در مرتبه حاق حقایق، جزء اسرار الهی است، که از نزد خداوند متعال به شخص پیامبر (ص) سپرده شده است «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (الکهف، ۶۵/۱۸) و این چگونگی برای آن است که پیامبر الهی، انسانها را به همان گونه، و با همان اعمال، و همان خصوصیات، تربیت کند، و به قرب الهی، و رشد تألّهی برساند.

و از اینجا است که در روایات بیانیه، کیفیت وضوی پیامبر اکرم (ص) ضبط شده است. و این است که آن حضرت می فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»؛ یعنی: «همانطور که من نماز می خوانم نماز بخوانید!».

در اینجا - به مناسبت سخن از حمل امانت عملی پیامبر (ص)، به وسیله وصی معصوم - نقل حدیثی مهم که در کتب معتبر اهل سنت - مانند: صحیح بخاری، سنن بیهقی و... - نیز آمده است، برای آنچه به اختصار عرض شد، مؤیدی بسیار قوی و تعیین کننده است.

راوی حدیث - عمران بن حصین - می گوید: صَلَّيْنَا عَلَى بِنَا عَلِيٍّ يَوْمَ الْجَمَلِ صَلَاةً، ذَكَرْنَا صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ - (ص)؛<sup>۳</sup> یعنی: در جنگ جمل، با علی نماز جماعت خواندیم. او چنان نماز خواند که ما را به یاد نماز خواندن پیامبر (ص) انداخت؛ یعنی: عین پیامبر (ص) نماز خواند، بدون اندکی تفاوت، در جزئیات و کلیات اعمال صلاتی.

این است معنای حمل امانت عملی، و وصایت حقّه، و این است که معصوم (ع) هم «امین الله» است، و هم «امین رسول الله» در حفظ و ابلاغ حقایق احکام و تشریح. روشن است که جزئیات اعمال نماز نیز، در تحقق «صلاة محمدی»، نقش اساسی دارد، که بی توجهی به آن جزئیات، تحقق صلات محمدی را کامل نمی کند.

اکنون که به اهمیت حفظ امانت عملی پیامبر اکرم (ص)، به وسیله اوصیای مکرم آن حضرت اشاره ای شد، بخوبی روشن می شود که حفظ امانت علمی و معارفی نبوت تا چه اندازه دارای اهمیت است.

و به دلیل زمینه سازی هایی که مخالفان تعالیم قرآنی - از جمله مترجمان یهودی و مسیحی آن دوران - و معارضان مکتب اهل بیت (ع) و تعالیم ایشان - خلفای عباسی در آن دوران - بدان پرداخته بودند، از همان روزگار، به وسیله دو جریان یاد شده، ترجمه افکار بیگانه، از جمله، فلسفه یونانی و افکار مخدوش ارسطویی، به هدف تحت الشعاع قرار دادن حقایق خالص قرآنی، و تعالیم لاهوتی محمدی و اوصیایی، در میان مسلمانان رواج داده شد، و در مدارس و مساجد مسلمین، به جای قال رسول الله (ص)، و قال علی بن ابی طالب (ع) و قال الحسن (ع) و قال الحسين (ع)، و قال السجاد (ع)، و قال الباقر و الصادق (ع) و...، قال ارسطو طنین انداز شد، و برای نشر این افکار بیگانه با فضای وحی قرآنی... هزینه گذاری های بسیار بعمل آمد، و دشمنان مختلف که زبان و ترجمه می دانستند، به این اقدام، کمک های بسیار کردند....

و همان گونه که در برابر ائمه طاهریین (ع)، کسانی را بعنوان فقیه، و امام، و مقبری، و مفتی علم کردند، و مورد تکریم ها و تجلیل ها قرار دادند - تا جایی که گاه امام معصوم (ع) منصوب من جانب الله، مجبور می شد، عید فطر را بر طبق نظر آن - به اصطلاح - فقیهان و قاضیان بپذیرد - و به همین سان، کسانی را بعنوان متکلم، مفسر، فیلسوف، عارف، صوفی، زاهد و... نیز علم کردند، و مورد ترویج و تجلیل فراوان قرار دادند، و مذاهب مختلف اعتقادی و فقهی را پدید آوردند. اگر به دستور قرآن کریم و پیامبر اکرم (ص) عمل شده بود، و همه امت گرداگرد قرآن و معلمان راستین قرآن - اهل بیت (ع) - حلقه زده بودند، و از سخن اکید و سفارش صریح پیامبر اکرم (ص) در حدیث بارها فوق متواتر «ثقلین» تبعیت کرده بودند، کجا امت این گونه متشتت و فرقه فرقه می شد، و اشعری و معتزلی و ماتریدی و ظاهری و حنبلی و شافعی و... به هم می رسیدند، و وحدت اسلامی را متزلزل می کردند....

باری، بدین سان، کار ساختار دهی خالص قرآنی به ذهنیت امت و در عقیده و عملکرد، دچار مشکلی تاریخی و بس بزرگ گشت، و لازم شد که اوقاتی گرانبها از جانب بزرگان اصحاب ائمه (ع) و شاگردان علمی امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، در نقد و رد افکار غیر قرآنی، و فلسفه های یونانی و غیر یونانی مصرف گردد....

این بود که هشام بن حکم بغدادی - م ح: ۱۷۰ ق - کتاب «الرد علی ارسطاطالیس فی التوحید» را نوشت. و مایه تعجب بسیار و تأسف عمیق است که شاگرد مستقیم و بسیار برجسته

دو امام معصوم - امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) - ، رد بر افکار ارسطو ، در مسأله مهم «توحید» می نویسد ، و پس از گذشتن حدود ۲ قرن ، کتب فلاسفه اسلام ، پراز افکار ارسطویی می شود (و ذلک هو الخسران المبین) .

سپس شاگرد و تربیت شده بسیار برجسته حضرت امام ابوالحسن الرضا (ع) و حضرت امام جواد الائمه (ع) ، یعنی : فضل بن شاذان نیشابوری - م : ۲۶۰ق - که شیعه او را به دلیل عظمت مقام ایشان در تشیع - دو قرن پیش از جناب شیخ الطائفة طوسی - م : ۴۶۰ق - «سید الطائفة» نامیده اند ، کتاب «الردّ علی الفلاسفة» می نویسد ، تاروزی که بزرگترین رکن ، از میان عالمان شیعه اهل بیت (ع) یعنی : معلّم امت ، جناب شیخ مفید بغدادی - که حضرت حجت بن الحسن المهدی (عج) او را در توقیع ، «الأخ السدید ، و الولی الرشید»<sup>۴</sup> می خوانند - کتاب «الردّ علی الفیلسوف (ارسطو)» را می نگارد... این است حقایق اصلی و ناب... .

بعضی از فاضلان می گویند ، در مآخذ ، به حدود ۶۵تن از اصحاب ائمه (ع) برخورده اند که همه ردّ بر فلسفه و فلاسفه نوشته اند . و اینها همه ثمره همان تلاش های مقدس ، و گرانبار ، و رنج زدائی است که معلم بینات و بصائر حضرت امام محمدباقر (ع) ، و کاشف حقایق و دقایق ، حضرت امام جعفر صادق (ع) بدان آغاز کردند ، و امانت علمی نبوت - حقایق قرآنی - محمدی - را ، با هر گونه تلاش و مجاهدت پاس داشتند .

درباره پرهیز از درهم آمیزی معارف الهی با افکار و اوهام بشری ، بجز آیات کریمه قرآن کریم ، احادیث بسیار رسیده است .

در حدیث پیامبر اکرم (ص) می فرمایند : «مَنْ ابْتَغَى الْعِلْمَ فِي غَيْرِهِ ، أَضَلَّهُ اللَّهُ» ؛<sup>۵</sup> هر کس علم (دین - الهیات و...) را از خارج قرآن بطلبد ، خداوند او را گمراه می کند .

و شاهد حاضر ، اینکه شخصی مانند ملاصدرا ، که آن گونه آثار فکری و فلسفی قرن ها پیش از خود را ، تجمیع و تدوین کرد ، در «استغفاریه»<sup>۶</sup> صریحی که در کتاب «العرشیه» آمده است ، به صراحت عرض می کند : خدایا ، ای ربّ جلیل ، این عبد ذلیل را ، درباره تألیفاتش ببخش و بیامرز ، که هر چه در آنها آمده است ، مضرّ به مبانی دینی ، و موازین شرع محمدی است .<sup>۷</sup> این استغفاریه - توبه نامه فلسفی - ، که زیر عنوان «ختم و وصیة» آمده است ، و مقام ایمان قرآنی ، و آزادگی علمی فیلسوف و عارف بزرگ ، جناب صدرالمتألهین (ع) را می رساند ، حتماً ملاحظه ، و مکرر مطالعه شود ، و مورد تأمل قرار گیرد «لمن كان له قلب ، أو ألقى السمع و هو شهيد» .

باید اشاره کنیم که پیامبر اکرم (ص) نیز با پیش بینی های خود ، درباره سرنوشت امت و سرانجام مسلمین پس از ایشان یادآوری هایی سیاسی ، فرهنگی و اخلاقی مهم و حیاتی کرده اند ، از جمله

در زمینه های فرهنگی، سخنانی درباره پرهیزدادن از رجوع به «غیرالقرآن» گفته اند. این «غیر القرآن»، نمی تواند تورات و انجیل باشد، معقول نیست که مسلمانان به تورات و انجیل - آن هم تورات و انجیلی که بسیار تحریف شده، و مطالبی کفر محض در آنها آمده، و به هیچ وجه نمی توان همه محتوای آنها را - در وضع موجود - از دو پیامبر خدا، حضرت موسای کلیم (ع) و حضرت عیسی مسیح (ع) دانست...، رجوع کنند، پس «غیرالقرآن»، همان فلسفه ها، و از جمله فلسفه یونان است. سخنان مولی علی (ع)، در «نهج البلاغه» نیز، در این باره معروف است که با وجود «قرآن کریم»، به هیچ چیز دیگر نیازی نیست «لیس علی أحد، بعد القرآن، من فاقه»<sup>۸</sup>

در «خطبه فاطمیه»، همچنین، فصلی بسیار درخشان - و نه چندان مفصل - درباره معرفه القرآن آمده است، و مطالبی بسیار مهم - که اشاره به ابعاد عظیم از کتاب خدا دارد - در آن مطرح گشته که همچنان مغفول است.

در تعالیم و احادیث ائمه دیگر نیز بر این هشدار دادن و پرهیز آموختن، از رجوع به افکار غیرقرآنی و اوهام و مفاهیم بشری و فلسفه های بیگانه یونانی و غیر یونانی که زلال وحی جبرئیلی را می آلود، و «حکمت منزله لیلۃ القدری» را مخدوش می سازد، سخنان مهمی آمده است، از جمله حضرت امام زین العابدین سجاد (ع)، در دعای «ختم القرآن»، به درگاه خداوند متعال عرض می نمایند: «اللهم صل علی محمد و آله، و اجعلنا ممن یتعصم بحبله... و لایلتمس الهدی فی غیره»؛<sup>۹</sup> خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده، که به دامن قرآن چنگ می زنند... و از غیر قرآن - و بیرون از قرآن -، هدایت - در علم و عمل - نمی طلبند.

دعای ختم القرآن صحیفه سجّادیه، دعایی عجیب است، در معرفه القرآن بأبعاده، که اگر در مضامین این دعا - واژه، واژه؛ و جمله، جمله - تأمل شود، و انسان از مبانی و معارف ائمه (ع) - تا حدی - آگاه باشد، و با لسان تعلیمی آن معلم وحی الهی قدری آشنا باشد، و در این رشته، خدمت استاد کرده باشد... و ذهن معارفی خویش را، از افکار و اوهام و اصطلاحات بشری پالوده باشد، و با عینک این گونه مفاهیم و مصطلحات به سراغ فهم آن میراث گران بهای لاهوتی نرود... و معاند و خبیث نباشد، می فهمد که قرآن کریم در کجا جا دارد، و مفاهیم فلسفی و بشری در کجا؟!؛

در حدیثی معتبر، از حضرت امام محمد باقر (ع) آمده است که: «نحن باب الله» و «نحن لسان الله»،<sup>۱۰</sup> ما مییم راه رسیدن به خدا و معرفت خدا، و ما مییم زبان گویای الهی، که باید حقایق را - فقط و فقط - از ما شنید و فرا گرفت، کسی که اعتقادی به این احادیث داشته باشد، و به مقام علمی معصوم (ع) پی برده باشد، به حکم عقل، سراغ جای دیگر، و کس دیگر - هر کس باشد - نمی رود. در حدیثی دیگر می فرماید: «نحن ذکر الله، و نحن اکبر»؛<sup>۱۱</sup> یعنی: ذکر الله اکبر ما مییم. آیا

معرفة الله - و به طور کلی : مسائل الهی و الهیات - را ، انسان عاقل ، از غیر «ذکر الله اکبر» ، طلب می کند؟ ، و به سخن دیگر و دیگران در این باره گوش می دهد ، تا چه رسد به افکاری که از زمان امام صادق (ع) ، و امام علی بن موسی الرضا (ع) ، به وسیله شاگردان خاص ایشان ، مورد رد و نقد و انکار قرار گرفته است؟!

حضرت امام موسی بن جعفر الکاظم (ع) می فرماید : «یا هشام ! ما بعث الله أنبیاءه و رسله إلى عباده ، إلا لیعقلوا عن الله...» ؛ خداوند پیامبران خود را فرستاد ، تا مرام معارف عقلی را از خود خدا ، از زمان پیامبران خدا ، فرا گیرند و بیاموزند ، و نفس آنان ، به آن گونه معارف ، متحقق شود . امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (ع) نیز می فرماید : «...ولا تطلبوا الهدی فی غیره ، فتضلوا»<sup>۱۳</sup> ؛ از خارج قرآن کریم طلب هدایت علمی و عملی نکنید ، که گمراه می شوید . و آیا ، دیگر ، با چه زبان باید بگویند . پس باید به موضع گیری ائمه طاهریں (ع) ، در حفظ حقایق و معارف دین ، از جمله ، حضرت امام محمدباقر (ع) ، به خوبی توجه کرد ، و در همان راه ، که راه خدا و معصوم (ع) است حرکت کرد .

... و تأکید بر روش و متد و مبانی «مکتب تفکیک» ، برای ادای تکلیف عقلی و علمی و شرعی است ، در تداوم بخشی ، به راه خدایی شاگردان و اصحاب خاص ائمه طاهریں (ع) ، در حریم داری ، و حریم بانی حقایق معارف الهی ، معارفی که هیچ چیز جای آنها را نمی گیرد . و این همه باید همراه باشد با حفظ حرمت و کرامت همه اکابر و بزرگان دیگر... در این باره ، مقاله «ایمان فیلسوفان» ، نوشته اینجانب در کتاب «مرزبان توحید» حتماً ملاحظه شود .

- ۱ . الغدیر ، ۲/۲۱ (چاپ بیروت) .
- ۲ . درباره «معنای تأویلی» و «تأویل معنی» و فرق این دو ، توضیحی در جلد دوم «الحیة» آمده است ، ملاحظه شود . ترجمه الحیة / «استعبد» ، جانبداری از جناب صدرالمتألهین است .
- ۳ . تحف الاشراف از حافظ جمال الدین زکی م ۷۴۷ق ، به نقل از احقاق الحق ، ۲۱/۴۷ .
- ۴ . سفینه البحار ، ۲/۳۸۹ .
- ۵ . بحار الأنوار ، ۹۲/۳۱ .
- ۶ . «استعاده» معنای شدیدتر و قوی تر از «استغفار» دارد ، بخصوص که جناب ملاصدر(ره) تصریح فرموده است که آنچه در تألیفات من آمده ، موجب «وهن به دین» و سست شدن اعتقادات دینی و الهی مردم است ، مانند معاد مثالی ، که تصریح بزرگان ، ضد معاد قرآن است ، و علامه طباطبائی ، در «نهاية الحكمة» ذکر از این معاد
- ۷ . الحکمة العرشية / ۱۰۱ .
- ۸ . نهج البلاغة - فیض الاسلام - ۵۶۷ / خ ۱۷۵ .
- ۹ . صحیفه مبارکه سجادیه ، دعای ۴۲ .
- ۱۰ . الکافی ، ۱/۱۴۵ .
- ۱۱ . همان ، ۲/۵۹۸ .
- ۱۲ . تحف العقول / ۳۸۶ .
- ۱۳ . امالی صدوق / ۳۲۶ ، و در این باره به فصل ۴۵ از باب دوم کتاب «الحیة» ؛ «هدایت خواهی از جز قرآن گمراهی است» رجوع شود . و آیات و احادیث بسیار مهم در آنجا ملاحظه شود .